

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۰-۵ سپتامبر ۲۰۰۱ شماره ۱۲۵

خیزش مردم سبزوار و تقسیمات کشوری ارژنگ بامشاد

خیزش دو روزه مردم سبزوار در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۸ و ۷ شهریور ۸۰، و ابعاد خشم و نفرت مردم، تردیدی باقی نمی‌گذارد که طرح تقسیمات کشوری، به عنوان یک کاتالیزاتور برای شعله‌ور شدن نارضایتی مردم، از حاکمیت دین بر کشور و مردم داران جمهوری اسلامی عمل کرده است. نوک تیز حملات مردم در این خیزش دو روزه، تمامی مظاهر قدرت نظام حاکم، یعنی حوزه علمیه، جایگاه نماز جمعه، بانک‌ها و مراکز پولی، ادارات دولتی و ارگان‌ها و نهادهای سرکوب بود. مردم در این خیزش، حتی به نمایندگان این شهر در مجلس شورای اسلامی نیز امکان عرض‌اندام ندادند. زاویه خشم و نارضایتی مردم که همه جناح‌های حکومتی را در بر می‌گرفت، و ضدیت خود با حاکمیت اسلامی را به شکلی عیان بیان می‌کرد، بدان منجر شد که تمامی مسئولین شهرستان و استان، به یک‌باره مردم را "اغتشاش‌گر"، "اراذل و اوباش"، "آشوب‌گر" و "فرصت‌طلب" بنامند و نیروی سرکوب خود را بر سر مردم بریزند و با دستگیری آن‌ها، دادگاه‌های صحرایی تشکیل داده و وعده‌ی مجازات‌های سنگین بدهند. و در روز ۱۳ شهریور نیز با سازماندهی یک تظاهرات فرمایشی در یکی از میادین شهر، در قطع‌نامه‌ای («حمایت خود از نظام و دولت جمهوری اسلامی و تجدید بیعت با مقام معظم رهبری») را اعلام دارند.

مردم سبزوار در خیزش با شکوه خود، علاوه بر بیان ضدیت قاطع‌شان با نظام اسلامی و بنیان‌های حکومت اسلامی، نارضایتی خود از بی‌حقی کامل‌شان در اداره امور کشور را نیز اعلام کردند. مردمی که در هیچ عرصه‌ای از اداره امور کشور، چه در مسائل سراسری، چه در حوزه‌های استانی و چه در سطح شهری، نقشی ندارند و یا حتی در مورد سرنوشت آینده و جایگاه شهر و استان‌شان نیز دخالتی نمی‌توانند بکنند، کاملاً حق دارند که علیه این بی‌حقی سر به شورش بردارند و عوامل این بی‌حقی و استبداد حاکم را به زیر ضربات خشم خود بگیرند. درست است که سران رژیم و به‌ویژه اصلاح‌طلبان حکومتی تلاش دارند "انتخابات"‌های سراسری محصور در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و یا انتخابات شوراهای شهری را نشانه‌های حق حاکمیت مردم جا بزنند، و مدام مردم را به تمییمات مجلس شورای اسلامی و انتخاب راه‌های قانونی اعتراض حواله دهند، اما مردم سبزوار، هم چون مردم قزوین و زنجان و اردبیل و دیگر شهرها، فریب این حرف‌ها نمی‌خورند و خیزش مردم سبزوار، تاکیدی بر ضرورت فراتر رفتن از قانون و

بقیه در صفحه ۲

"سکوت در پائین و سازش در بالا"

پیران آزاد

چهار سال پیش در چنین روزهایی روزنامه‌های متعلق به دستگاه ولایت که در اثر ضربه سنگین مردم در دوم خرداد ۷۶، مبارزه انتخابات رئیس‌جمهوری را به رقیب به اصطلاح اصلاح طلب باخته بودند و در اثر این ضربه هنوز گیج و منگ بودند، عبارتی را بر سر زبان‌ها انداختند: "فشار از پائین، چانه‌زنی در بالا". آن‌ها به خیال خود درباره حریف افشاگری می‌کردند که یعنی اصلاح طلبان می‌خواهند با "بحران‌سازی" و از طریق فشار مردم، از بالائی‌ها امتیاز بگیرند. این به اصطلاح افشاگری اما بیان واقعیتی بود. این عبادت که رسا و موجز بود عنوان خط‌مشی و راه‌کار اصلی اصلاح طلبان حکومتی بعد از دوم خرداد ۷۶ بود که گویا توسط سعید حجاریان ساخته و پرداخته شده بود. و در سه سال اول ریاست جمهوری خاتمی کم و بیش توسط او و یارانش استفاده شد. اجزای اصلی آن نوعی فشار کنترل شده افکار عمومی (عمدتاً به وسیله مطبوعات و مطالبه‌های جنبش دانشجویی) و به کارگیری اهرم‌های نهادی

انتخابی قانونی (مجلس و شوراهای) بود. این اصلاح طلبان حکومتی در آن روزها که هنوز گرمای بیرون کشیده شدن از گوشه و کنار دستگاه، توسط حرکت مردم و در جلوی صحنه قرار گرفتن در تن‌شان بود و سرمست بودند چنان از راه‌گشا بودن خط‌مشی خود مطمئن بودند که همین حجاریان گفت: روند دمکراسی مانند دو چهاردرصد متر امدادی است و تا مجلس ششم خاتمی می‌دود و بعد از انتخابات مجلس ششم ما چوب را از ایشان می‌گیریم و ادامه می‌دهیم تا به پایان برسیم. این خوش‌خیالی از آن‌جا بود که او و امثال او یعنی همه اصلاح طلبان، نقش، وزن و مطالبه‌ها و منافع دو نیروی اصلی یعنی مردم و جناح حاکم حکومت را نه به درستی ارزیابی می‌کنند، چرا که قادر به دریافت واقعی آن نیستند و نه ارزیابی‌های خود را، هر چند دور از واقعیت باشد، به روشنی و دقت در محاسبه‌ها وارد می‌کنند. گویا "خودفریبی" با محافظه‌کاری هم زاد است.

بقیه در صفحه ۲

بحران تحکیم وحدت و رابطه آن با روند دولتی کردن این شکل

تقی روزبه

تشکیل اردوی سالانه تحکیم وحدت نمایش‌گر اوج بحران در این شکل رسمی و قانونی دانشجویی است که نگاهی به چند و چون آن برای تدقیق تاکتیک‌های جنبش دانشجویی مستقل در برابر این روند حائز اهمیت است: الف- تشدید شکاف‌های درونی این تشکل منجر به تشکیل دو فراکسیون جداگانه شده است که هرکدام سعی می‌کنند که از عنوان و به اصطلاح مزایا و سرقلی این تشکل رسمی سود جویند. فراکسیونی که به فراکسیون ملرن موسوم شده با داشتن عناصری چون عطری و علی افشاری- که هم اکنون بیش از ۹ ماه است در زندان انفرادی بسر می‌برد- و با حمایت انجمن‌های اسلامی ۳۷ دانشگاه و موسسه عالی کشور عملاً در برابر جناح سنتی با عناصری چون حجتی و طباطبائی و داشتن حمایت ۲۰ دانشگاه و موسسه عالی، حائز

بقیه در صفحه ۴

در باره بیانیه نشست مشترک برخی از سازمان‌ها و فعالان کمونیست

برهان

بیانیه مشترکی که در ارتباط با اجلاس ماه اوت ۲۰۰۱ «برخی از سازمان‌ها و فعالین کمونیست» منتشر شده است، از آن جهت که تمایل به اتحاد میان آنان را بیان می‌کند، مثبت و درخور تهنیت است. اما نکاتی مهم‌تر از میل به اتحاد در این بیانیه وجود دارند که علاقمندان به موفقیت اتحاد میان کمونیست‌ها نمی‌توانند نسبت به آن‌ها بی‌توجه باشند. گفتن ندارد که این تلاش، اولین تلاش برای اتحاد نیروهای چپ و رادیکال و کمونیست‌های ایران پس از انقلاب بهمین در داخل و خارج از کشور نیست. قصد این امضا کنندگان برای تلاش تازه، متضمن اعتقاد آنان به ناکامی تلاش‌های گوناگون در گذشته است. پس، اولین مسأله این است که آنان بر اساس چه انتقادی بر کوشش‌هایی که در بیست سال گذشته برای اتحاد صورت گرفته است، تلاش خود را آغاز می‌کنند؟ چه نگرش تازه‌ای به اتحاد و چه روش تازه‌ای در عملی

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ خیزش مردم سبزوار و....

سازماندهی اقدامات فرافانونی و هم چنین پاسخی به این یاهو گویی‌ها نیز بود.

اما در ورای فوران خشم و نفرت و ناراضی‌تی تل انبار شده مردم، بحث تقسیمات کشوری نیز خود عاملی در دامنه این شورش و خیزش مردمی بوده است. تا جایی که حتی در قطع نامه تظاهرات فرمایشی روز دوشنبه ۱۳ شهریور نیز آمده است: «ما از مسئولان و نمایندگان مجلس شورای خواستاریم که در تصمیم‌گیری مربوط به تقسیم استان خراسان، توان مندی‌های منطقه‌ای و خواست‌های مشروع مردمی به‌ویژه درخواست مردم شهرستان سبزوار مبنی بر تشکیل استان خراسان غربی به مرکزیت سبزوار توجه نمایند». درست در این چنین شرایطی است که لازم است جنبه‌های همین بحث نیز روشن شود. زیرا مسئولان گوناگون رژیم سعی دارند، با عمده کردن این بحث، بر جنگ‌های جناحی و امتیازات نهفته در تقسیمات کشوری برای باند و جناح خود، سرپوش بگذارند و این‌جا و آن‌جا به رقابت‌های شهری میان شهرهای گوناگون دامن بزنند. در همین رابطه بود که محمدرضا حیدری مدیرکل سیاسی استان داری خراسان در رابطه با تکذیب خبر حرکت‌های حمایتی مردم اسفراین و گناباد از قیام مردم سبزوار، گفت: «با اعلام این‌که شهرستان گناباد در تقسیم سه‌گانه استان جزو استان مرکزی با مرکزیت مشهد باقی خواهد ماند، مشکل خاصی بروز نکرد».

اما آن‌چه به عنوان سؤال کلیدی باید مطرح شود این است که آیا انتظار مردم این شهر و آن شهر برای فائق آمدن بر فقر و فلاکتی که در کشور بیداد می‌کند، از طریق استان شدن و یا مرکز استان شدن برآورده خواهد شد؟ و آیا آن‌گونه که مسئولین رژیم مدام تبلیغ می‌کنند که با بالا رفتن وزن مراکز استانی و سهم آن‌ها از بودجه کشور، مشکلات مادی این شهرها حل خواهد، می‌توان دره‌ی دهان باز کرده فقر و فلاکت را پر کرد؟ واقعیت این است که در کشوری که بخش اعظم منابع و درآمدهای آن را یک اقلیت کوچک و نهادهای ریز و درشت وابسته به دستگاه ولایت هم چون استان قدس رضوی در دست دارد، تقسیم فقر و فلاکت نفعی به مردمی که اکثریت‌شان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ندارد و نخواهد داشت. و چه بسا که از طریق همین تقسیمات کشوری و با کاهش سهم نفت در بودجه‌ی کشوری، فشارهای شدیدتری نیز بر مردم وارد آید و با سرشکن کردن هزینه‌های جاری استانی بر دوش مالیات‌دهندگان خود استان، دامنه‌ی فقر استان‌های فقیر نیز تشدید شود.

بحث تقسیمات کشوری، بحثی است ملی است. اما در کشوری که دموکراسی حاکم نیست و یک استبداد نفس‌گیر مذهبی حکومت می‌کند، این بحث در دایره تک دعوای جناح‌های رژیم گرفتار آمده و هزار و یک علت غیرواقعی در این تقسیمات عمل می‌کند. برای حل مسئله‌ای ملی و سراسری‌ای هم چون مسئله تقسیمات کشوری، قاعدتاً می‌بایست یک بحث گسترده در سطح ملی دامن زده شود و معیارها و دلایل کوچک کردن استان‌ها و یا ایجاد استان‌های بزرگ و کاهش تقسیمات کشوری، روشن گردد. به‌ویژه چنین بحثی در کشور کثیرالمثله

دنباله از صفحه ۱ "سکوت در پائین‌سازش در بالا"

انتخابات مجلس ششم و ضربه جانانه مردم، بر بناگوش استراتژ بزرگ دستگاه ولایت یعنی رفسنجانی، "زمان صفر" برای حرکت ماشین حکومتی ولایت جهت کنترل اوضاع را اعلام کرد. و شاید شلیک تروریستی به سر حجاریان در اسفند ۷۸ آغاز جنگ گرم بود، جنگی که علیرغم همه‌ی بالا و پائین رفتن‌ها، تاکنون نیازی به وارد شدن به صحنه کودتای نظامی نداشته چون راه‌کارهای قانونی برای آن گشوده است.

در آن مرحله که هم مطالبه‌های واقعی مردم به شکلی روشن‌تر بیان می‌شد و جلو می‌آمد و هم "خط قرمزهای" حکومت در حال بریده شدن بود، اذهان کوتاه‌بین و پریشان اصلاح‌طلبان حکومتی هم دریافت که ماجرا از چه قرار است. نه حصار قانون حکومت فقها آن چنان گشاده است که حتی به هدف‌های کوچک "مشروطه‌طلبان" اصلاح‌طلبان فضای گردش بدهد و برعکس با بازبینی قانون اساسی در سال ۶۷ چنان دست فقیه را گشاده کردند و یا به قول خود آخوندها "بسط ید" دادند که بنا به موقعیت و برای دفاع از منافع دستگاه خود، ولی فقیه می‌تواند با استفاده از "راه قانونی" همه‌کاری بکند و به عبارت دیگر در این حکومت، قانون یعنی اراده ولی فقیه و همه ابزار واقعی حکومت یعنی پلیس و ارتش و زندان را هم دارد؛ و نه مطالبه و حرکت‌های مردم می‌خواهد و می‌تواند خود را در این حصار اسیر کند و این دومی برای "مشروطه‌طلبی" اصلاح‌طلبان خطرناک‌تر بود، پس بر آن شدند که مردم را بزعم خود به راه بیاورند. "مشی آرامش فعال" برای رسیدن به این مقصود بود. جریان حوادث نشان داد که آن‌ها به طور کامل از قافله جامانده‌اند. و هر چه خاتمی و یارانش بر طبل قانون و قانون‌گرایی کوفتند، ضرب آهنگ حرکت جناح حاکم را تندتر کردند.

دستگاه ولایت که ضربه‌های زیادی به بخش پائین خط مشی اصلاح‌طلبان، یعنی مطبوعات و حرکت‌های دانشجویی زده بود، برای از کار انداختن بخش بالا این مشی یعنی نهادهای انتخابی قانونی

ایران از اهمیت و حساسیت بالایی نیز برخوردار است. تنها در آن صورت، روشن می‌شود که چرا این و یا آن نحوه تقسیم صورت می‌گیرد و چرا این شهر بزرگ و یا آن شهر کوچک به عنوان مرکز استان مشخص می‌گردد. و تنها در این صورت است که امکان دامن زدن به رقابت‌های شهری بوجود نمی‌آید.

اما در شرایطی که به جای دموکراسی و امکانات و فرصت‌های دموکراتیک و برابر، استبدادی مذهبی بر ایران حاکم است که در حسرت طالبانیزه کردن کشور می‌سوزد؛ و در شرایطی که فقر و فلاکت در کشور بیداد می‌کند، گام اول هر تحولی، گذشتن از این سد استبداد و متحد آن حاکمیت سرمایه است که متحداً به عنوان منشاء فقر و فلاکت عمل می‌کنند. تلاش برای گذشتن از چنین سدی، در خیزش دو روزه‌ی مردم سبزوار با صراحت فوق‌العاده‌ای دیده شد. صراحتی که تمامی جناح‌های حکومتی را به وحشت واداشت.

نیورش آورد. نه تنها مصوبه‌های مجلس را معلق کرد و حتی اختیار تصویب بودجه سالیانه دولت را هم از آن گرفت و رفسنجانی و دارودسته‌اش عهده‌دار تصویب قوانین شدند، بلکه نماینده شورای شهر تهران را به زندان فرستاد و تعدادی از نمایندگان مجلس را محکوم به زندان کرد.

در چنین اوضاع و احوالی سرآسیمگی اردوی اصلاح‌طلبان حکومتی بیشتر شد و تشمت و تجزیه‌گرایی از همان ابتدا و با گسترش یافتن و تعمیق جنبش، در میان آن‌ها آغاز شده بود به مراحل حساس رسید. از پیش از انتخابات ریاست جمهوری دو نظر در اردوی آن‌ها رایج شد، «همه باتفاق پست‌ها را ترک و مردم را با محافظه‌کاران تنها بگذاریم» و نظر دیگر آن‌که، «ادامه دهیم و خاتمی رهبری جنبش را به دست بگیرد» و روشن است که این دومی بر این مبنا بود که خاتمی توان کنترل مردم را دارد. بعد از انتخابات ریاست جمهوری و تنگ‌تر شدن عرصه با فشارهای جناح حاکم به نظر می‌رسد که مشی سیاسی اولیه اصلاح‌طلبان که مدت‌ها از فلج آن گذشته به طور رسمی کنار می‌رود و راه‌کار جدید را خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی شنبه ۱۰ شهریور ۸۰ روشن‌تر کرد.

در این مصاحبه خاتمی در مورد حادثه‌ترین مسائل کشور که به حوزه زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه مربوط می‌شود، از جمله بگیرو به بندهای دستگاه ولایت، مجازات و اجرای حدود اسلامی در خیابان‌ها و حرکت و اعتصاب مردم مزد و حقوق بگیر به‌ویژه کارگران بخش صنعت اظهارنظر کرد. بررسی اظهارات او فرصت دیگری می‌خواهد. در این‌جا به نکاتی اشاره می‌شود که به هدف اصلی این نوشته یعنی روشن کردن راه‌کار کنونی او ربط دارد. او در موضع‌گیری درباره این موضوع‌های کلیدی چنان گفت که کمترین فاصله را بین خود و دستگاه ولایت و عامل آن قوه قضائیه ایجاد کند. در مورد بگیر و ببندها، نه بر اصل حقوق پایه‌ای مخالفان سیاسی و آزادی بیان و عمل سیاسی اشاره‌ای داشت و نه از آن‌ها به طور مستقیم دفاع کرد، بلکه فقط خواهان رعایت روال قانونی و قضائی در دستگیری و مجازات دستگیرشدگان شد. در اجرای حدود و مجازات در خیابان، نه با خود مجازات‌ها و اجرای علنی آن‌ها، بلکه تنها با مواردی که با مصالح و منافع حاکمیت در تضاد است، مخالفت داشت. اعتصاب کارگری را جزو حقوق قانونی اعلام کرد، اما خواستار چشم‌پوشی از این حق برای به اصطلاح توسعه اقتصادی شد. و این‌همه در ارتباط است با آن‌چه که تار و پود گفت‌وگوی او را تشکیل می‌داد و مدام بر آن تأکید می‌کرد یعنی: "تربیتی" نکردن مسائل و مشکلات و به جای آن گفت‌وگو و تعامل بین سران و برگزیدگان سه قوه. این یعنی بحث و گفت‌وگو در مورد مسائل و مشکلات زندگی مردم و فساد حکومت در میان مردم متوقف شود، کسی در "تربیتی‌ها" درباره مسائلی که بزعم او تنش ایجاد می‌کند صحبت نکنند و از دردها نگویند، بلکه همه

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲ سکوت در باین و سازش

خاموش شوند و بگذارند او و کسانی مثل او با همه نشینند و مسائل را از طریق گفت و گو حل کنند. آیا برآستی او تا این حد ساده لوح است که می انگارد که مسائل مهمی که کشور دچار آن است و شکاف های چنان عمیقی ایجاد کرده که حتی هم راهان دیروزی درون حکومتی را به خون هم تشنه کرده، در چنین گفت و گوهای قابل حل است؟ اما او خود بهتر می داند که این راه کار که ارائه می دهد چیست و چه هدف هایی دارد. راه کاری که شاید بتوان این طور ترجمه کرد: مردم ساکت شوند تا او و امثال او سازش کنند.

این که خاتمی و یارانش چه امیدی به این مشی جدید خود بسته اند و به چه می اندیشند به خودشان مربرط است، اما دو طرف اصلی ماجرا در مملکت یعنی مردم و دستگاه ولایت حکومت اسلامی هم کار خودشان را می کنند. و چنان که شواهد و واقعیت ها نشان می دهد، مشی جدید اصلاح طلبان هم، مرده به دنیا خواهد آمد و نور امیدی در آن حتی برای خودشان دیده نمی شود. اگر آن ها در صد عقب کشیدن خود و نیروهای شان از مهلکه هم باشند، موفقیتی نخواهند داشت. چرا که در صحنه ای وارد شده اند که حالا بدون مردم و فشار آن ها حاکمان نیازی به سازش با آن ها ندارند و بیشتر از آن، جان به دربردن شان از زیر دست حاکمان هم چندان آسان نخواهد بود. حتی خود نیروهای اصلاح طلب حکومتی هم باور ندارند که دیگر بتوان جامعه ای را که دستخوش تحول عظیم شده کنترل کرد و مردم و مطالبات آن ها را اسیر حصارهای قانون و ساختار حکومت اسلامی کرد و چرا که هر دوره می بینند حتی نیروهای بدنه خودشان از این راه و از این مشی محافظه کارانه و مرگ بار جدا می شوند. چنان که بخش وابسته به آن ها در دفتر تحکیم وحدت به سردمداری جحتی و طباطبائی در اقلیت مانده اند و این تشکل در حال انشعاب قطعی است. جنبش عمومی مردم هم مدت هاست به لحاظ خواست و مطالبه از آن ها فراتر رفته و روز به روز آن ها را تنها تر می گذارد چرا که زندگی را سر باز ایستادن نیست و نمی توان آن را در قفس ولایت و هر نوع قیومت دیگر اسیر کرد.

اطلاعیه «رادیو برابری»

«رادیو برابری» تریبونی است برای اطلاع رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می کنند.

برنامه های «رادیو برابری» هر روز ساعت نه و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعد از ظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می شود. برنامه های «رادیو برابری» هم زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری www.barabari.net می باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

به برنامه های «رادیو برابری» گوش فراداده و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید!

دنباله از صفحه ۱ بیانیه مشترک جمعی از

کردن آن، پشتوانه این تلاش است تا تازگی آن را توجیه کند و چشم اندازی متفاوت با تلاش های پیشین برای آن ارائه دهد؛ نه تنها در بولتنی که قبل از نشست ماه اوت انتشار دادند هیچ نشانی از این بحث پایه ای نبود، در خود بیانیه و گزارش همراه هم هیچ اشاره ای به این موضوع نیست که امضا کنندگان آن، به چه نقد مشترکی نسبت به گذشته و به چه نگرش مشترکی در امر اتحاد کمونیست ها دست یافته اند که مبنای این اقدام مشترک شده است.

بیانیه به دنبال تشریح اوضاع جاری در ایران و ذکر وظائف کمونیست ها در این شرایط، می نویسد: «مانع عمده در راه انجام وظائف کمونیست ها پراکندگی و تشتت نظری سیاسی است.» و تصریح می کند که «برای غلبه بر این پراکندگی و تشتت نظری سیاسی» است که تدارک همکاری میان امضا کنندگان بیانیه آغاز می شود (تا مانع عمده از سر راه انجام وظائف کمونیست ها برداشته شود). از این جملات چنین فهمیده می شود که امضا کنندگان بیانیه، هدف دستیابی به وحدت نظری - سیاسی را در برابر خود قرار داده اند؛ چرا که «غلبه بر تشتت نظری سیاسی» معنایی بجز این نمی تواند داشته باشد.

اگر هدف امضا کنندگان بیانیه این باشد، پس باید در انتظار آن بود که آغاز این تلاش، در واقع آغاز مرزبندی ها و کشاکش های نظری سیاسی میان خود امضا کنندگان باشد - که نتیجه محتوم آن از پیش معلوم است!

بیانیه می گوید: «غلبه بر این پراکندگی و تشتت، کوشش مشترک همه کمونیست ها را می طلبد.» گویا امضا کنندگان بیانیه، علت این پراکندگی و تشتت نظری سیاسی میان کمونیست ها را در فقدان «کوشش» در گذشته می دانند - یا دست کم، راه غلبه بر آن را در «کوشش» می دانند! اما می دانیم که از انقلاب بهمین به بعد، کوشش های بسیاری در این زمینه در داخل و خارج از کشور شده است - که اغلب امضا کنندگان این بیانیه هم هریک به نوعی در آن ها سهیم بوده اند.

از اساسی ترین دلایل ناکامی در اتحاد کمونیست ها و چپ های رادیکال ایران، نه کمبود کوشش، بلکه کوششی زیادی در این جهت بوده است که اتحاد را نه با منطق و در خدمت کمک به اتحاد طبقاتی کارگران در برابر طبقه سرمایه دار و در مسیر خود رهانی طبقه، بلکه با منطق و در جهت «غلبه بر تشتت نظری سیاسی» ی ناجیان طبقه کارگر صورت دهند. یعنی وحدت فرقه های ایدئولوژیک.

نقطه شکست اینگونه تلاش ها، در ایدئولوژیک (و نه طبقاتی) کردن هدف و معیار وحدت بوده است. فرقه ها نه بر مبنای مبارزه طبقاتی، بلکه بر مبنای اعتقادات و باورها می توانند جمع شوند. برای هر یک از آنان نیز، حقانیت فقط با عقاید و باورهای خودشان است (و اصلاً دلیل «تشتت نظری - سیاسی» فرقه ها همین است!). به این سبب است که اعلان «اتحاد» توسط فرقه های ایدئولوژیک، معمولاً چیزی جز اعلان آغاز دور تازه ای از جنگ بین خودشان نیست!

فرقه های ایدئولوژیک که هیچ چیز از گذشته خود و از شکست های فاجعه بار «سوسیالیسم» های تک حزبی نیاموخته اند، پراکندگی و تشتت کارگران را هم در تنوع و تعدد گرایشات نظری و سیاسی در میان کارگران می جویند؛ و نسخه ای هم که برای وحدت طبقه دارند، مبارزه با تعدد و تنوع گرایشات نظری و سیاسی در درون طبقه کارگر، و متحد شدن همه کارگران در یک حزب واحد، با ایدئولوژی واحد و برنامه واحد است. به همین دلیل، «غلبه بر تشتت و پراکندگی نظری سیاسی» ی ناجیان طبقه کارگر (یعنی وحدت ایدئولوژیک میان فرقه ها) را، پیش شرط غلبه بر تشتت و پراکندگی طبقه کارگر تلقی می کنند.

آن گونه که از تحلیل سطحی مشکلات طبقه کارگر، وظائف کمونیست ها در قبال آن، هدف اعلام شده اتحاد، و شیوه عملی کار به نظر می رسد، این بیانیه نه منعکس کننده تلاش برای اتحاد کمونیست ها و نیروهای سوسیالیست کارگری به قصد یاری رساندن به اتحاد طبقاتی کارگران ایران در راستای خود رهانی و به میدان آمدن یک جنبش توده ای سوسیالیستی، بلکه بیانگر گرایش به تقییب خط وحدت ایدئولوژیک فرقه ها، و آزمودن آزمون های بدفراجم بیست ساله است.

مجموعه قرائن نشان می دهند که نقطه اتصال میان اغلب امضاء کنندگان «بیانیه» بیش از آن که هم نظری ایدئولوژیک و هم خطی سیاسی باشد، اشتراک اکثر آنان در مخالفت با خط مشی طبقاتی و ضدفرقه ای در امر اتحاد؛ و مخالفت با آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق رأی عمومی است که «حکومت شورائی» را اسم رمز و پرده ساتری برای آن کرده اند.

مسائل مهمی نیز باقی مانده اند، نظیر امکان همزیستی گرایشات نظری و سیاسی مختلف در چهارچوب حداقلی از مبانی مورد توافق؛ سطح توافقات؛ چشم داشت از این اتحاد که به یک حزب واحد طبقه کارگر تبدیل شود یا فقط ظرفی برای همکاری باشد؛ اختلاف بر سر این که احزاب و سازمان ها می توانند در این اتحاد شرکت کنند، یا آن طور که برخی می گویند، این اتحاد باید آنان را هم متمیزه کند تا بصورت افراد وارد آن شوند؛ و مسائل گوناگون مناسباتی. باید منتظر بود و حاصل مباحثات بر سر این مسائل را دید.

هدف اعلام شده مبنی بر غلبه بر تشتت (= تنوع گرایشات) نظری سیاسی، و امتحانی که برخی از امضا کنندگان این بیانیه، قبل از این زمینه ها در «اتحاد چپ کارگری» پس داده اند، پیش بینی نتایج این مباحثات را دشوار نمی کند!

برای امیدواری نسبت به موفقیت امضاء کنندگان این بیانیه در هدفی که اعلام کرده اند، باید پیش از اندازه خوشبین و خوشباور بود؛ اما با این حال صمیمانه آرزو می کنیم که آنان در هم کاری میان خود - اگر خبری از آن به مبارزات طبقاتی کارگران هم برسد - موفق باشند.

دنباله از صفحه ۱ بحران دفتر تحکیم وحدت

اکثریت است. با این وجود جناح دولت‌گرا زیر واقعیت اقلیت بودن خود نرفته و خود را هم چنان نماینده قانونی و مشروع کل این تشکل دانسته و بر همین مبنا شورای مرکزی بازمانده از گذشته، برای کنار گذاشتن حریف بطور خودسرانه شورای عمومی را تشکیل داده و باگزینش یک‌جانبه شورای تحقیق جدید عملاً شورای تحقیق موجود را، که در شرایط حساس کنونی دارای نقش مهمی است و متمایل به جناح به‌اصطلاح نوگرا و غیر دولتی است، غیرقانونی اعلام داشته است و این درحالی است که جناح اکثریت نیز پیشاپیش شورای مرکزی کنونی و تصمیم‌های آن را غیرقانونی اعلام کرده است.

ب- دو بازیگر اصلی بحران در این تشکل رسمی را فراکسیون دانشجویی متمایل و وابسته به اصلاح طلبان دولتی و نیز دانشجویان اصلاح طلب متمایل به نیروهای اصلاح طلب غیر دولتی و دگراندیشان تشکیل می‌دهند. و به همین دلیل نقش نیروهای جناح تمامیت‌گرا در این نزاع تا حدودی فرعی است. با این وجود همین شکاف، فرصتی فراهم ساخته است که جناح تمامیت‌گرا که بطور کامل در بین دانشجویان و از جمله در این مهم‌ترین تشکل رسمی منزوی بوده است، تلاش‌های مداخله‌گرانه تازه‌ای را برای جهت دادن به این شکاف در راستای منافع خود و بدست آوردن جایی برای خود تشدید کند. نگاهی به فعل و انفعالات صورت پذیرفته در این زمینه مؤید این واقعیت است که، از مدت‌ها پیش، با پیدایش پدیده عبور از خاتمی-که جنبش دانشجویی یکی از جلوه‌گاه‌های مهم آن بود- جناح تمامیت‌گرا شروع به افشای تحریک‌آمیز این روند با هدف تحریک جناح اصلاح طلب دولتی به قصد بسترسازی برای سرکوب مستقیم جنبش دانشجویی کرد. این هدف البته در راستای استراتژی اصلی جناح حاکم مبنی بر حذف غیرخودی‌ها- که به مثابه پایگاه نفوذی دشمن - معرفی می‌شدند و هدایت آمرانه و کانالیزه کردن حرکت اصلاح طلبان دولتی قرار داشت. در همین راستا جناح دولتی و حامیان آن در جنبش دانشجویی که شاهد انزوای شتابان خود در این جنبش، حتی در بخش رسمی و قانونی آن بودند، تمامی تمهیدات و تلاش‌های خویش را برای کنترل این تشکل‌ها و وابسته کردن آن‌ها به دولت بکارگرفتند و در جهت تأمین هدف خود عملاً به نوعی ائتلاف و همسویی با جناح رقیب و یا دست‌کم سکوت و انفعال در برابر تعرض این جناح به جنبش دانشجویی پرداختند. باین ترتیب جناح حاکم میدان را برای تاخت و تاز به جنبش دانشجویی آسان‌تر یافت و به پیگرد و دستگیری شمار وسیع‌تری از گردانندگان و فعالین جنبش غیروابسته به جناح دولتی پرداخت. دستگیری علی افشاری و دیگر دانشجویان با همین هدف صورت

گرفت. از جمله نتایج این نوع هم‌سوئی و ائتلاف علمی آن بود که چندین بار با مداخلات مستقیم و غیرمستقیم به کارشکنی در برابر گزینش و تشکیل شورای مرکزی جدید در توازن قوای جدید و هم چنین تدوین خطوط راهبردی جدید، که می‌توانست تحت نفوذ جناح نواندیش صورت گیرد پرداخت. در واقع برگزاری اخیر اردوی سالانه تحکیم وحدت تحت چنین اوضاع و احوالی، یعنی ائتلاف ضمنی اصلاح طلبان دولتی و جناح تمامیت‌گرا -که می‌توان آن را نوعی تلاش کودتاگرانه برای بدست گرفتن کنترل دفتر تحکیم وحدت هم نامید- صورت گرفت. چراغ زدن جناح تمامیت‌خواه به نشست امسال تحکیم وحدت به هم‌راه ارسال پیامی از سوی خامنه‌ای و نیز ارسال پیام متقابلی از سوی همین تشکل به خامنه‌ای، دعوت از حمله‌کنندگان اخیر به دفتر انجمن اسلامی امیرکبیر در اردوی امسال از سوی جناح وابسته‌گرای این تشکل و... جملگی نشان‌گر همین ائتلاف عملی و ضمنی این دو جریان رقیب در برابر نیروهای خارج از حکومتی می‌باشد. که بنوبه خود گوشه‌ای از ظرفیت ائتلافی این جناح با جناح رقیب را به‌هنگام بروز چنین بحران‌هایی نشان می‌دهد.

ج- روند دولتی کردن تشکل تحکیم وحدت با شروع دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی تشدید هم شده است. کابینه ائتلافی دوره دوم را که کابینه دوره تثبیت یا کابینه کاری و وفاق نامیده‌اند، کابینه‌ای که به نحو باورنکردنی رأی اعتماد تمامی فراکسیون تمامیت‌خواه مجلس را به همراه خود داشت-امری که حتی در اردوی خود اصلاح طلبان هم نتوانست صورت بگیرد- را باید درعین حال کابینه بوروکراتیزه کردن تشکل‌ها و احزاب به اصطلاح دولتی-جنبشی بشمار آورد. بعنوان نمونه رفتار حزب مشارکت اسلامی به‌هنگام رأی‌گیری کابینه و حمایت چکی و درست آن از کلیه وزراء پیشنهادی و حمایت از یک کابینه کاری چنان بود که ماهیت این حزب را روشن‌تر از هر زمانی در سیمای حزب "کارگزاران" خاتمی به نمایش گذاشت. انتقاد دانشجویان به کابینه پیشنهادی و مقایسه آن با کابینه دوره رفسنجانی، به نوبه خود همین باور عمومی از نقش صراحت‌یافته حزب کارگزاران جدید را به نمایش می‌گذارد. اکنون برکسی پوشیده نیست که جبهه مشارکت و دولت خاتمی جنبش و تشکل‌های دانشجویی را به عنوان تسمه انتقال مطالبات و توقعات دولت از دانشجویان از یک سو و کنترل حرکات و خواست‌های دانشجویان و جنبش مردمی از سوی دیگر می‌خواهد و بر همین اساس است که تلاش گسترده‌ای را برای کنترل این بزرگترین تشکل قانونی دانشجویی آغاز کرده است. و این نکته را هم باید اضافه کرد که این جبهه با در اختیار داشتن تعداد قابل توجهی از عناصر سابق تحکیم وحدت در صفوف و سلسله مراتب

رهبری خود، اهرم مؤثری برای کنترل و اثر گذاری بر روی این تشکل دانشجویی دارد. فشار بر تشکل تحکیم وحدت فقط شامل مهره چینی تشکیلاتی نمی‌شود. علاوه بر آن، در اردوی امسال اصلاح طلبان دولتی تمامی تلاش خود را برای دست‌آموز کردن جنبش دانشجویی و تمکین آن‌ها به سیاست‌های دولت بکار گرفتند که پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشته است.

ه- بی تردید جنبش دانشجویی دیری است که باین واقعیت واقف شده است که تنها با عبور از کل نظام و از طریق اقدامات مستقل و فراجنبشی علیه کلیت نظام است که می‌توان به پیش رفت. با این‌همه برای این جنبش وجود یک تشکل رسمی وابسته به دولت و تشکلی که بدرجات معینی از دولت و توقعات حاکمیت مستقل باشد، امر بالاسویه‌ای نیست. از همین رو برخورد آنها با شکاف و بحران به وجود آمده گرچه اساساً متوجه تقویت راه سوم و علیه کلیت نظام است، اما با این وجود آن‌ها برای تقویت همین مسیر نمی‌توانند، نسبت به بحران و منازعات موجود بی‌اعتنا و بی‌طرف باشند. گرچه روشن‌گری علیه محدودیت دیدگاه‌های سیاسی و نظرات حاملان بخش به اصطلاح نوگرا و غیر دولتی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، اما در همان حال طرح شعار دفاع از حق تشکل‌های مستقل و کوتاه کردن دست دولت و احزاب دولتی از مداخله در امور جنبش دانشجویی بی‌تردید شعاری است که مورد حمایت جنبش مستقل دانشجویی قرار دارد.

کمک مالی حیدرزاعی ۲۰۰ فرانک

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر) با شکل و

محتوای جدید!

شامل اطلاعاتی‌ها و اعلامیه‌های سازمان، تک‌برگی راه کارگر، نشریه راه کارگر، مقالات و تحلیل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، اخبار و روی داده‌های سیاسی روز و هفته، گزارشات آکسیون‌ها، طنز، شبکه ارتباطی با سایر سایت‌های ایرانی.

از صفحه سازمان انقلابی

کارگران ایران (راه کارگر) در

اینترنت دیدن کنید